انسان‌شناسی موسیقی

نوشته‌ی آلن مریام

برگردان فارسی

مریم قرسو

عضو هیات علمی دانشگاه تهران

مؤسسه‌ی فرهنگی ـ هنری ماهور

تهران ۱۳۹۶

فهرست

پیشگفتار مترجم ۷
پیشگفتار ۲۵

بخش اول
موسیقی‌شناسی قومی
فصل اول
مطالعه‌ی موسیقی‌شناسی قومی ۳۱
فصل دوم
به سوی نظریه‌ای برای موسیقی‌شناسی قومی ۴۹
فصل سوم
روش و فن ۷۴

بخش دوم
مفاهیم و رفتار
فصل چهارم
مفاهیم ۱۰۷
فصل پنجم
حس‌آمیزی و حالت‌های میان‌حسی ۱۳۶

فصل ششم
رفتار جسمی و کلامی ۱۵۸
فصل هفتم
رفتار اجتماعی: موسیقی‌دان ۱۸۳
فصل هشتم
یادگیری ۲۱۳
فصل نهم
روند آهنگ‌سازی ۲۳۷

بخش سوم
مسائل و نتایج

فصل دهم
مطالعه‌ی متن‌های آوازی ۲۶۵
فصل یازدهم
کاربردها و کارکردها ۲۹۵
فصل دوازدهم
موسیقی به‌مثابه رفتاری نمادین ۳۲۱
فصل سیزدهم
زیبایی‌شناسی و ارتباط متقابل هنرها ۳۶۳
فصل چهاردهم
موسیقی و تاریخ فرهنگ ۳۸۷
فصل پانزدهم
موسیقی و پویایی‌های فرهنگی ۴۲۲

کتاب‌شناسی ۴۴۵



پیشگفتار مترجم

آلن مریام

آلن پارک‌هِرست مریام[1]، در یکم نوامبر ۱۹۲۳ در شهر میزولا در ایالت مونتانا (Montana, Missoula)، در خانه‌ای که موسیقی، ادبیات و تاریخ همواره مورد توجه بود به دنیا آمد. در سال‌های نوجوانی نواختن کلارینت را فراگرفت و با گروه‌های محلی و مدارس ایالت مونتانا و گروه‌های مختلف جَز همکاری می‌کرد. در طی جریان جنگ جهانی دوم در ایتالیا به خدمت رفت و پس از بازگشت، در رشته‌ی موسیقی آغاز به تحصیل کرد. دوره‌ی کارشناسی خود را با مطالعه‌ی سازهای موسیقی جَز به‌پایان رساند و در ۱۹۴۸ از دانشگاه شمال‌غربی فارغ‌التحصیل شد. در سال‌های بعد با پررنگ‌شدن وجه دیگر موسیقی، یعنی مطالعه‌ی انسان‌شناسانه‌ی گونه‌های مختلف موسیقی اجراهای او کمتر شد اما اشتیاق نواختن را هرگز فراموش نکرد.

علاقه‌مندی به دانش موسیقی به‌عنوان یکی از رفتارهای انسانی، مریام را به چالش و پژوهش در میان اقوام مختلف کشاند و بومی‌های مقیم ایالت مونتانا در آمریکا و مناطقی در آفریقای مرکزی را به‌عنوان زمینه‌ی اصلی مطالعات خود انتخاب کرد. مریام در خاطرات خود بارها به این نکته اشاره کرده است که در حیات علمی او آشنایی با ملویل هرسکوُیتس و ریچارد واترمَن نقطه‌ی عطف قابل‌توجهی به‌شمار می‌آید. گفت‌وگوهای سازنده و عمیقی که بین او و این دو فرد به عنوان استادانش شکل می‌گرفته به او کمک کرد تا مفاهیم انسان‌شناختی

1. Alan Purkhurst Merriam

و موسیقی‌شناختی را درهم بیامیزد. عنوان رساله‌ی دکتری (۱۹۵۱) او «ترانه‌های آئین‌های آفرو- باهیایی/ یک مطالعه‌ی قوم‌موسیقی‌شناسانه» بود که تحت نظارت هرسکُویتس به‌عنوان استاد راهنما و واترمن به‌عنوان استاد مشاور به‌انجام رسید. او در سال ۱۹۵۰ به مناطق غربی ایالت مونتانا و به میان سرخ‌پوستان فلت‌هد و در سال‌های ۱۹۵۱ و ۵۲ به کنگوی بلژیکی و در سال ۱۹۵۹ به رواندا سفر کرد. منطقه‌ی دوم مورد کاوش مریام قوم باسونژی و بآشی در جمهوری دموکراتیک کونگو (که در گذشته زئیر (Zaire) نامیده می‌شد) بود. در سال ۱۹۵۰ و ۱۹۷۳ قوم بوروندی (Burundi) را نیز مورد مطالعه قرار داد. در واقع مانند بسیاری از موسیقی‌شناسان قومی دوران خود، مریام بر دو منطقه‌ی مشخص از جهان متمرکز شده و به‌طور موازی به مطالعه‌ی بخشهای مختلفی از هر دو منطقه پرداخت. اما علاوه بر مطالعات مکاشفه‌ای-تحلیلی در مورد موسیقی اقوام مختلف، مریام از اندیشیدن درباره‌ی موضوعات بنیادین نیز غافل نبود. برای مثال در یکی از مقالات خود با عنوان «طبقه‌بندی‌های زیبایی‌شناختی در انسان‌شناسی» که با همکاری لینتون فری‌من نگاشته شده به موضوع شباهت‌داشتن و تمایزات در موسیقی و معیارهای سنجش این موضوع پرداخت؛ موضوعی که در مسئله‌ی شناخت گونه‌های مختلف موسیقی موضوع بسیار مهم و غیرقابل چشم‌پوشی به‌شمار می‌آید. در مقاله‌ی دیگری با عنوان «تغییرات موسیقی در روستای بازونژی» به سراغ مسئله‌ی تغییرات موسیقی در یک بازه‌ی زمانی چهارده ساله می‌رود.

آلن مریام از سال ۱۹۵۳ در گروه انسان‌شناسی دانشگاه شمال‌غرب شروع به تدریس کرد و دو سال بعد در جایگاه استاد خود، ریچارد واترمن قرار گرفت. در سال‌های بعد به دانشگاه ایندیانا رفته و از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ نیز ریاست گروه انسان‌شناسی این دانشگاه را عهده‌دار شد و در سال ۱۹۶۲ از همین دانشگاه عنوان استادْ تمامی را دریافت کرد. گروه انسان‌شناسی دانشگاه ایندیانا بعدها به یکی از مراکز بسیار مهم و مرکزی مطالعات موسیقی‌شناسی قومی تبدیل شد. وی در سال ۱۹۵۲ به‌همراه ویلارد رُودز و چارلز سیگر انجمن موسیقی‌شناسی قومی را پایه‌گذاری کردند و از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ شخصاً ریاست این بنیاد را برعهده گرفت.

این اندیشمند فرهیخته و پرتلاش در زمینه‌ی پیوند دانش شناخت موسیقی و ارتباط آن با انسان‌شناسی، چالش‌های هدایت‌کننده‌ی بسیار مهمی را شکل داد و در دوران فعالیت‌های آکادمیک و پژوهشی خود حوزه‌های مختلف فرهنگی

آفریقا، بومیان آمریکا، مبانی مطالعاتی موسیقی‌شناسی و موسیقی جَز سیاهان آمریکا پژوهش‌های بسیاری را به‌انجام رساند. آلن مریام در چهاردهم ماه مارس ۱۹۸۰، در سن ۵۶ سالگی، در سانحه‌ی هوایی یک پرواز هلندی از دنیا رفت.

درگذشت او برای تمامی اطرافیان و به ویژه موسیقی‌شناسانی که در پی ذهنیت و شناخت او از حوزه‌های هم‌پوشان موسیقی و انسان‌شناسی، حرکت می‌کردند رویدادی بسیار ناگوار بود و بسیاری از همکاران و دوستان او درباره‌ی حیات فردی و اجتماعی مریام نوشته‌هایی را منتشر کردند. برونو نِتل درباره‌ی درگذشت او نوشت: «پیشتر جامعه‌ی اتنوموزیکولوژی با نام آلن مریام شناخته می‌شد ... او در حیات خود ماموریتی داشت و متعهدانه برای پیروزشدن بر دشواری‌ها تلاش می‌کرد و زمانی که من خبر غم‌انگیز رفتن او را شنیدم برایم روشن شد که زندگی گاه می‌تواند تقلیدی از اسطوره‌ها باشد[2]» ... نِتل نوشته‌ی مفصل دیگری را نیز درباره‌ی مریام نگاشت که به نظرم برای شناخت انسان‌گونه ــ و نه فقط شناختِ آکادمیک و کاری فرد تاثیرگذار و ماندگاری چون آلن مریام، بسیار به‌جاست که برگ آخر آن را در اینجا نقل کنیم. نِتل در این نوشته عادت‌های رفتاری انسانی را به ما معرفی می‌کند که بسیاری از نوشته‌های او با گذشت بیش از نیم‌قرن از آثار ماندگار در انسان‌شناسی موسیقی به‌شمار می‌آیند:

> آلن اهمیت زیادی برای آدم‌ها قائل بود، از خانواده‌اش گرفته تا دانشجویان، آموزگاران و افراد آگاه. برخلاف ظاهر جدی‌اش، در واقع بسیار احساساتی بود. خود را حلقه‌ای در زنجیره‌ی پژوهشگران می‌دانست...
>
> در قلب و در نوشته‌هایش، برای درگذشت دوستانی که در میان مردم فلت‌هد داشت سوگواری می‌کرد. او عاشق گفت‌وگو بود. همواره می‌شد با او بحث کرد و این بحث‌ها همیشه لذت‌بخش بودند. او هیأت‌های برنامه‌ریزی را ملامت می‌کرد که چرا برای تعاملات شخصی زمان خاصی را در نظر نمی‌گیرند و معمولاً بعد از جلسات برای همکارانش می‌نوشت «چرا تشریف نیاوردید؟» یا «چرا حضورتان کم‌رنگ بود؟» او دغدغه‌ی مردمی را داشت که نمی‌شناخت و تا جایی که می‌توانست در زمینه‌ی رفتار منصفانه با اقلیت‌ها در کشور، رفتار مناسب با مردم کشورهای جهان سوم توسط کشورهای صنعتی و نیز تعلیم و پرورش دانشجویان و پژوهشگران

2. Nettl, Bruno (1982), "Alan P. Merriam: Scholar and Leader", in: *Ethnomusicology*, Vol. 26, no. 1, 25th Anniversary Issue (Jan., 1982), pp. 99 – 105.

جوان تلاش می‌کرد. او کاملاً متوجه بود که ما درباره‌ی موسیقی‌دان‌ها و مخاطبین موسیقی به پژوهش می‌پردازیم و این فروتنی را داشت که آنان را آموزگاران خود بنامد و همواره در درس‌گفتارهایش از آنان قدردانی کند. اما در کنار تمامی این مسائل، انسجام فکری همواره برای او ارزش اصلی بود؛ ارزشی که هرگز اجازه نمی‌داد تحت تأثیر مسائل جانبی قرار گیرد و با اینکه در رفتار با افراد بسیار رئوف بود در مورد مسائل فکری بسیار جدی و دقیق بود. بخش اعظم زندگی او را پژوهش تشکیل می‌داد اما درعین‌حال از خیلی چیزها لذت می‌برد. همواره موسیقی جَز را دوست داشت و بسیاری از سبک‌های هنری غربی و غیرغربی را نیز می‌پسندید و شناختن آدم‌ها برایش بسیار جالب بود. از طرف‌داران پروپاقرص ورزش بود و حتی گاهی در جلساتِ انجمن شِکوه می‌کرد که مجبور شده است تماشای مسابقه‌ی فوتبال را از دست بدهد. کوه‌نوردی و سفر با کوله‌پشتی را بسیار دوست داشت. آلن، برای من، شهروندی که به تابعیت این کشور درآمده، نمونه‌ی بارز یک آمریکایی بود، با آن کلاه سفید گویی در یک فیلم وسترن زندگی می‌کرد: دیالوگ خود را می‌گفت و قضاوت را برعهده‌ی بیننده می‌گذاشت. بسیار شوخ‌طبع بود، اما این باعث نمی‌شد از حماقت، تخطی و بی‌وفایی عصبانی نشود. از بین تمام نقاطی که در دنیا دیده بود، ایالت مونتانا را از همه بیشتر دوست داشت و آن را خانه‌ی خود می‌دانست. شیفته‌ی تابستان‌های پارک ملّی گلیشر بود؛ جایی که از نزدیک آن را می‌شناخت و ساعت‌ها از گشت‌وگذارهایش در بعدازظهرهای ماه ژوئیه در آن تعریف می‌کرد.

ما و کسانی که در حوزه‌ی موسیقی‌شناسی قومی کار می‌کنیم، یکی از بزرگترین رهبران خود را از دست داده‌ایم؛ کسی که در مشکلات می‌شد روی کمکش حساب کرد و همیشه از او انتظار پاسخ‌های صادقانه و بی‌پرده داشت. مردانه دست می‌داد، افکار منطقی خود را به‌دقت بیان می‌کرد، همیشه پرچم‌دار بود و با متانت و اطمینان پیش می‌رفت. وقتی در روز ۱۴ مارس از مرگ آلن خبردار شدم، همان حسی را داشتم که در روز مرگ کِنِدی در سال ۱۹۶۳ به من دست داده بود. (Nettl 1980: 105)

فرانک گیلیس یکی دیگر از اعضای انجمن موسیقی‌شناسی او را یکی از رهبران حرکت‌های علمی در موسیقی‌شناسی قومی خوانده و درباره‌ی مریام نوشت: «برای بسیاری از ما پذیرش این واقعیت که آلن پ. مریام، یکی از تاثیرگذارترین اعضای انجمن، دیگر در مسایل مربوط به امور اجتماعی نقشی نداشته باشد بسیار دشوار

است. او بیش از نیمی از زندگی خود را صرف جهت‌دادن به جامعه‌ی خود کرد» (Gillis 1980: v)[۳]. این نوشته‌ها همگی نشان‌دهنده‌ی این امر هستند که اندیشه و شخصیت آلن مریام در دوران خود، بسیار تاثیرگذار و مهم بوده و بسیاری از بزرگان و اندیشمندان این رشته نبود او را نقصانی جبران‌ناپذیر در روند اندیشمندانه‌ی شناخت موسیقی در دوران خود می‌دانستند.

در کارنامه‌ی علمی آلن مریام بیش از ۳۰۰ عنوان مقاله، کتاب، مقالات مروری، کتاب‌شناسی، دفترچه‌ی آلبوم‌های صوتی و نوشته‌های مختلف در معرفی و بزرگ‌داشت دیگر پژوهشگران دیده می‌شود. کارولین کارد و کارل راکونن در سال ۱۹۸۲، یعنی دو سال پس از درگذشت مریام، کتاب‌شناسی و کلیه‌ی آثار صوتیِ منتشرشده‌ی او را در شماره‌ی ۲۶ سالنامه‌ی موسیقی‌شناسی قومی[۴] منتشر کردند. این کتابشناسی که در ضمیمه‌ی کتاب حاضر آورده می‌شود مجموع آثار مریام را به ما معرفی می‌کند که از میان این آثار می‌توانیم به کتاب‌هایی مانند *موسیقی‌شناسی قومیِ سرخ‌پوستان فلت‌هد* (۱۹۶۷)، *موسیقی آفریقایی* (۱۹۷۰)، *کتاب‌شناسی جَز* (۱۹۵۴) و *انسان‌شناسی موسیقی* (۱۹۶۴) و غیره و نیز مقالات مختلف در مورد موسیقی جَز امریکایی و آلبوم‌های صوتی متعدد از موسیقی بومی‌های آفریقا و امریکا به‌همراه دفترچه‌های توضیحی اشاره کنیم. او در تمام آثارش آرزو داشت دریابد که مصنوعات موسیقایی یک فرهنگ چگونه پدید می‌آیند و تلاش می‌کرد کارکردهای موسیقی، جمعیت موسیقایی، سازها و نگاه فرهنگ به موسیقی را توصیف کند و می‌کوشید به تمام وجوه موسیقی از جمله مفاهیم، رفتار، حقیقت و اندیشه‌ی موسیقایی، نظام‌ها، مسئله‌ی تغییرات و غیره بپردازد. با اینکه آلن مریام در زمان خود یک نوآور به‌شمار می‌آمد اما در مطالعات خود همواره از یک چارچوب مشخص و تبیین شده تبعیت می‌کرد و همیشه نظریات دیگران را به‌منظور یافتن نکات سودمند، مورد آزمایش و مقایسه قرار می‌داد. برای مثال در کتاب *موسیقی‌شناسی سرخ‌پوستان فلت‌هد*، در تحلیل ترانه‌ها، مریام روش‌های مختلف آوانگاری منشعب از رویکردهای هُرن باستل، کولینسکی، هرتسوگ و دنزمور را مورد توجه قرار می‌دهد که پیش‌تر در مطالعات انجام‌شده درباره‌ی سرخ‌پوستان شمال آمریکا از آنها استفاده کرده بود. یکی دیگر از مقالات بسیار مهم مریام «استفاده از موسیقی در مطالعه‌ی مسئله‌ی

3. J. Gillis, Frank (1980), 'Alain p. Merriam (1923 – 1980)', in *Society for ethnomusicology*, p. v – vii.
4. Caroline Card and Carl Rahkonen, (1982), "Alan P. Merriam: Bibliography and Discography", in *Ethno;usicology*, vol. 26, no. 1, Jan, pp. 107 – 120.

فرهنگ‌پذیری» است که در این مقاله مفهوم و مسئله‌ی هماهنگ‌سازی[5] که قبلاً توسط هرسکُویتس و واترمن به‌شکل قابل‌توجهی گسترش یافته بود مطرح می‌شود. اما مریام درعین‌حال که به موسیقی و رویکردهای انسان‌شناختی علاقه‌مند بود، نسبت به دیگر وجوه اجتماعی اقوام مورد پژوهش خود نیز بی‌تفاوت نبود؛ شاهد این امر نیز نوشته‌های مختلف او درباره‌ی موضوعات اجتماعی است. برای مثال در این‌باره می‌توانیم به کتاب *کونگو*، *پیش‌زمینه‌ی جدال* اشاره کنیم که به مفهوم نزاع و خشونت به‌عنوان یک مسئله‌ی بین‌المللی و سیاسی در جامعه‌ی کنگو می‌پردازد و یا در کتاب دیگری به نام *استمرار و تغییرات در فرهنگ‌های آفریقایی*، مفاهیمی را مورد توجه قرار می‌دهد.

مریام بر اساس تجربه و پژوهش‌های میدانی خود نظریه و مدل سه‌وجه‌ی مشخصی را برای مطالعات موسیقی‌شناسی اقوام و بر اساس یک ایده‌ی مرکزی یعنی مطالعه‌ی «موسیقی در فرهنگ[6]» ارائه داد که البته در مطالعات نخستین خود این مورد را به شکل «موسیقی به‌مثابه فرهنگ[7]» معرفی می‌کرد. مدل مطالعاتی و پیشنهادی آلن مریام برای مطالعه‌ی گونه‌های مختلف موسیقی اقوام این بود که برای شناخت یک موسیقی در فرهنگ، آن نوع موسیقی باید در سه سطح تحلیلیِ متفاوت مورد مطالعه قرار بگیرد: مفهوم‌پردازی، شناخت رفتار انسان‌ها در برابر موسیقی و تحلیل اصوات موسیقایی[8]. کتاب حاضر یعنی *انسان‌شناسی موسیقی*، که روندی از درهم‌تنیدگی وجوه مختلف این سه مفهوم را به‌تصویر می‌کشد نخستین بار در سال ۱۹۶۴ توسط انتشارات دانشگاه پنسیلوانیا به چاپ رسید. او در این کتاب نظریات و روش‌های تازه‌ای پیرامون پژوهش موسیقی مطرح کرد و در این شیوه‌ی نو موسیقی را از دیدگاه دانش انسان‌شناسی و با استفاده از روش‌های پژوهشی انسان‌شناختی مورد توجه قرار داد. به‌عبارت‌دیگر با استفاده از رویکردها و نظریاتی انسان‌شناختی این کتاب روشی تازه را برای مطالعه‌ی موسیقی پیشنهاد می‌کند. به‌عبارت‌دیگر در اینجا، نظریات و روش‌های تازه‌ای در مطالعه‌ی موسیقی مطرح می‌شود چراکه از نظر مریام این کتاب، محصول اندیشه‌ی انسان‌شناسی است که با موسیقی دست‌وپنجه نرم کرده و در این شیوه‌ی تازه‌ی مطالعاتی، موسیقی را از منظر انسانی آن و با استفاده از روش‌های مطالعاتی مورد استفاده در دانش انسان‌شناسی

5. synchronization
6. Music in culture
7. Music as culture
8. conceptualization about music; behavior in relation to music; and analysis of music's sounds

بررسی می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، در مسیر علمی و پژوهشی طی‌شده در شناخت موسیقی اقوام مختلف جهان، انتشار این کتاب یکی از نقاط عطف در پیوند این دو رشته به‌شمار می‌آید.

رویکردهای مطرح شده در این کتاب واکنش‌های بسیاری را در پی داشت و برخی از پژوهشگران هم عصرِ او نقدهایی را درباره‌ی روش مطالعاتی، نظریات و رویکردهای مطرح‌شده توسط مریام در اینجا مطرح کردند که ضرورت دارد به چند مورد از آن‌ها نیز اشاره کنم.

در زمان انتشار کتاب *انسان‌شناسی موسیقی*، بسیاری از پژوهشگران آن را یکی از مهم‌ترین نوشته‌های موجود در ادبیات موسیقی‌شناسی نامیدند. برای مثال گیلیس معتقد بود که توانایی مریام در ایده‌پردازی، ادراک او در طبقه‌بندی و توجه به جزئیات در اثری مانند *انسان‌شناسی موسیقی* بازتاب پیدا کرده است. به زعم برخی دیگر از پژوهشگران، تاثیرگذارترین کتاب‌ها در تاریخ موسیقی‌شناسی قومی بوده است (نک. Gillis 1980: vi). برونو نِتل در سخنرانی خود در یادبود مریام پس از مرگ او به این کتاب اشاره کرده و نیز در تأیید رویکردهای بدیع مریام در این کتاب می‌نویسد: «مطمئناً در چنددقیقه نمی‌توانم چنان‌که باید از نوشته‌های آلن بگویم. اما به نظر من *انسان‌شناسی موسیقی* مهمترین دستاورد اوست؛ کتابی که در واقع خلاصه‌ای است از آن‌چیزی که مریام تا آن زمان انجام داده بود و نظریات و رویکردهایی را معرفی می‌کند که پشتوانه‌ی آن بصیرت و تجربیات شخصی او هستند. باید اعتراف کنم که در طول پانزده سال گذشته این کتاب به‌طور روزافزونی مورد علاقه‌ام قرار گرفته و در درون من رشد کرده است. همین اواخر برای آلن در این‌باره نوشتم و او در پاسخ، ضمن اظهار سپاس و امتنان، گفت اگر بنا بود این کتاب را دوباره بنویسد، چیز کاملاً متفاوتی از آب درمی‌آمد؛ اما به‌هرحال این کتاب، مانند دیگر نوشته‌های آلن، همچنان خوانده خواهد شد».

اما در برابر این تمجیدات، انتقاداتی نیز بر دیدگاه‌های مختلف مریام شد. برای مثال دیوید مک‌آلستر با اشاره به تشبیه «موسیقی به‌مثابهی فرهنگ» مریام را مورد نقد قرار می‌دهد. او بیان می‌کند که اگر بنا باشد بگوییم موسیقی به‌مثابه فرهنگ است، بنابراین سایر پدیده‌ها را نیز می‌توانیم در فهرستی آورده و تمامی آن‌ها را به‌مثابه فرهنگ تلقی و تعبیر کنیم و با عباراتی طنزآمیز این پرسش را طرح می‌کند که آیا «خوردنِ غذا یا استفاده از کراوات نیز به‌مثابه فرهنگ» تشبیه درستی خواهد بود؟ منتل هود نیز انتقاداتی به نظریات مریام دارد اما به این دلیل که پایه‌ی اصلی

انتقادات او به کتاب *انسان‌شناسی موسیقی* مربوط نمی‌شود به آن‌ها اشاره نمی‌کنیم. نورما مک‌لاُد نیز در نوشته‌ی دیگری در سال ۱۹۷۴، این کتاب را از منظر ساختار نگارشی مورد تحلیل و انتقاد قرار می‌دهد. بحث اصلی او بر سر این است که این کتاب در اصل مجموعه‌ای از فصل‌های مجزا است و می‌تواند چینشِ مرتبط دانسته‌شده‌ای از چند مقاله‌ی مجزا به‌شمار بیاید. خانم مک‌لاُد در مقاله‌ی دیگری با عنوان «پژوهش‌های موسیقی‌شناسی قومی و انسان‌شناسی» به بررسی مطالعاتِ نگاشته‌شده در زمینه‌ی انسان‌شناسی و موسیقی می‌پردازد که در این مقاله نیز به کتابِ *انسان‌شناسی موسیقی* اشاره می‌کند.

امروز و پس از گذشت بیش از پنجاه سال از نخستین چاپ این کتاب و با وجود انتقادات و همچنین تمجیداتی که از دید انسان‌شناسان و موسیقی‌شناسان قومی درباره‌ی این کتاب نگاشته شده، نام آن در میان دانش‌پژوهان این رشته و در تمامی مراکز آموزشی موسیقی‌شناسی قومی مورد توجه بوده و شاید همین ویژگی و همین ماندگاری نشان‌دهنده‌ی ارزش‌های موجود و انکارناپذیر این کتاب باشد. در این کتاب به‌خوبی نشان داده می‌شود که مطالعه‌ی انسان و انسان موسیقی‌دان از چه زوایایی می‌تواند مورد کاووش قرار بگیرد.

فصل‌های مختلف کتاب

مریام در پیشگفتاری که بر این کتاب نگاشته است محدوده‌ی جغرافیایی مورد استفاده در مثال‌های خود را این‌چنین برمی‌شمارد:

> «مثال‌هایی را که در این کتاب انتخاب کرده‌ام در اغلب موارد از سه محدوده‌ی جغرافیایی مختلف انتخاب شده‌اند ــ مناطق جنوبی صحرای آفریقا، شمال آمریکا و اقیانوسیه ــ که در واقع شامل مناطقی می‌شوند که من آگاهی و علاقه‌ی بیشتری به آن‌ها دارم. در صورت لزوم، از مثال‌های مربوط به مناطق دیگر نیز استفاده کرده‌ام که به‌عنوان مثال شامل ارجاعاتی به پدیده‌های موسیقی در فرهنگ غربی به‌خصوص در ارتباط با موسیقی جَز می‌شود. خواننده با مثال‌های بسیاری از قبیله‌های سرخپوست فِلَت‌هِد (Flathead Indians) در مناطق مونتانای غربی، بازونژی‌های (Basongye) استان کاسی در کنگوی بلژیکی سابق نیز مواجه خواهد شد. بیشتر مطالعات میدانی من پیرامون مسائل مربوط به قوم‌نگاری و موسیقی‌شناسی قومی در واقع دربرگیرنده‌ی نمونه‌هایی از این دو منطقه بوده است.» (پیشگفتار)

کتاب *انسان‌شناسی موسیقی* از سه بخش و پانزده فصل تشکیل شده است. عنوان‌های سه بخش اصلی کتاب عبارت‌اند از موسیقی‌شناسی قومی، مفاهیم و رفتار، و مسائل و راه‌حل‌ها. چنان‌که از نام این سه بخش برمی‌آید، مریام در بخش نخست بر آن است که علاوه بر معرفی تاریخی و اجمالی از شکل‌گیری مفهومی رشته‌ای با عنوان «موسیقی‌شناسی قومی» به دو مسئله‌ی مهم و بنیادین دیگر یعنی ارائه‌ی نظریه‌ای در تعریف این رشته و روش پژوهش میدانی و مطالعاتی بپردازد.

در بخش دوم به مفاهیمی پرداخته می‌شود که در عین ارتباط با مقوله‌ی صوت و صدا، به حواس و ادراکات تولیدکننده‌ی این صدا، یعنی انسان، مربوط می‌شود: اینکه چگونه حواس مختلف انسانی در دریافت موسیقی با یکدیگر ترکیب می‌شوند، روند یادگیری موسیقی در انسان و در بطن بومی اقوام مختلف چگونه پیموده می‌شود و موسیقی چگونه خلق می‌شود. درعین‌حال دو وجه کاملاً متمایز انسان در مواجهه با موسیقی نیز مورد بحث قرار می‌گیرد: جایگاه اجتماعی موسیقی‌دان در جوامع مختلف و ارتباط انسانی‌ترین توانایی انسان در ارتباط با موسیقی یعنی زبان.

بخش سوم با عنوان مسائل و راه‌حل‌ها به حضور این موارد در متن مطالعه‌ی موسیقایی اشاره می‌کند و موسیقی را در ارتباط با حواس تولید کننده‌ی آن یعنی انسان در کنار هم قرار می‌دهد و وارد مباحث بسیار پیچیده‌ای مانند زیبایی‌شناسی و نمادین‌بودن موسیقی می‌شود.

فصل اول با گفتاری درباره‌ی چیستی و گذشته‌ای که رشته‌ی موسیقی‌شناسی قومی برای معنایافتن در متن جامعه‌ی علمی (در زمان انتشار کتاب) پیموده، آغاز می‌شود. در اینجا نظریات متفاوت صاحب نظران پیشین از جمله یاپ کونست، کورت زاکس، چارلز سیگر، جرج هرتسوگ، منتل هود و برونو نِتل در تعریف این رشته ارائه شده و نگارنده تلاش می‌کند تا از جمع‌بندی دیدگاه این افراد تعریف روشنی از انسان‌شناسی موسیقی ارائه دهد و گفتگو را برای فصل‌های آتی مهیا سازد.

فصل دوم با هدفِ یافتن و تعریف اهداف و رویکردهای رشته‌ی موسیقی‌شناسی قومی، وظایف دانشی را که این رشته در پی آن است به روشی اندیشمندانه واکاوی می‌کند که این تعاریف کمک می‌کنند تا بسیاری از مفاهیم نخستین این رشته مشخص شوند. برای مثال یکی از پرسش‌ها این است که آیا دستاوردهای

موسیقی‌شناس قومی در حوزه‌ی علم و مطالعات علمی قرار می‌گیرد و یا در بخش رفتارهای هنری رده‌بندی می‌شود؟ از دیگر نکات مهم این فصل شناخت موضوع از زاویه‌ی پژوهشی، آزمودن و تحلیلِ راه‌هایی که پژوهشگر برای دستیابی به هدف در راه دانش‌ورزی آغاز کرده، معنای فرهنگ و ارتباط آن با هنر، تعریف موسیقی و وابستگی انکارناشدنی آن با رفتارهای انسانی و در نهایت ارائه‌ی یک الگوی سه بخشی شامل مطالعه‌ی رفتارهای فیزیکی، اجتماعی و کلامی در شناخت موسیقی یک قوم است.

فصل سوم سیر تاریخی و شکل‌گیری دانش شناخت موسیقی اقوام از قرن نوزدهم تا زمان انتشار کتاب را مرور کرده و با طرح فرضیات و یادآوری نکات مهم در شناخت دشواری‌های موجود در پژوهش و شناخت موسیقی روش تبیین‌شده‌ای را برای پژوهش معرفی می‌کند. در طرح این روش به نارسایی‌های مطالعه‌ی صوت موسیقی بدون شناخت از بافت فرهنگی و قومی نیز اشاره می‌شود.

در فصل چهارم توضیح داده می‌شود که چگونه نظام‌های موسیقایی بر مجموعه‌ای از مفاهیم و فعالیت‌های اجتماعی استوار می‌شوند و اینکه چطور می‌توانیم از همین زاویه مفاهیم موسیقایی را از زاویه‌ی فرهنگ تعریف کنیم. مریام نشان می‌دهد که تا چه‌اندازه تعریف مفاهیمی چون موسیقی و نوفه، استعداد موسیقایی، اهمیت موسیقی در بافت‌های متفاوت در میان موسیقی اقوام و ارزشیابی آن، اهمیت فرد و جمع در اجرای موسیقی، اهمیت باورهای موجود در میان اقوام به موضوع خاستگاه موسیقی، نقش برانگیختگی احساسات در برابر موسیقی، دلایل ساخت موسیقی و در نهایت مالکیت موسیقی هرچند در درجه‌ی نخست موسیقایی هستند اما تعریف اجتماعی آن‌ها به‌روشنی تماماً یک تعریف اجتماعی به‌شمار می‌آید. در این فصل مریام بر پایه‌ی همین ایده‌ها و داده‌های مطرح شده توسط پژوهشگران دیگر به تحلیل این موضوعات می‌پردازد.

فصل پنجم به رفتارهای انسان در برابر موسیقی از جمله حس‌آمیزی و حالت‌های میان حسی اشاره می‌کند. مریام با ارجاع به دستاوردهای پژوهشی پیشین، نشان می‌دهد که هرچند مفاهیم دیگری مانند نمادگرایی و زیبایی‌شناسی در شکل‌گیری رفتارهای موسیقایی انسان دخالت دارند اما باتوجه به نتایج به‌دست‌آمده از کار پژوهشگران، مرزهای درآمیختگی حواس و مفاهیم مرتبط با آن‌ها تا اندازه‌ای قابل‌تعریف است. در همین راستا مسئله‌ی اهمیت شناخت میان‌فرهنگی در حس‌آمیزی، در کنار گوهر استعاری پیوند شعر، زبان و موسیقی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

در فصل ششم رفتار اندامی (جسمی) و کلامی انسان به‌عنوان دو زمینه‌ی مطالعاتی دیگر در شناخت مفاهیم مربوط به موسیقی مطرح شده است. مولف چهارگونه رفتار انسانی را در ارتباط با موسیقی و تولید موسیقی توسط انسان برمی‌شمارد: رفتار جسمانی، رفتار کلامی، رفتار اجتماعی مخاطب موسیقی و رفتار مجری موسیقی که در این فصل تنها به دو مورد نخست پرداخته می‌شود. به دنبال شناخت این موارد است که می‌بینیم رفتارها تا چه‌اندازه ریشه‌های فرهنگی دارند و می‌توانند در شکل‌گیری موسیقی مؤثر باشند. مریام نشان می‌دهد که چگونه رفتارهای کلامی نیز از معنای واژگانی خود فاصله می‌گیرند و در معنای فرهنگی و قومی هرجامعه بازتعریف شده و مفاهیم منحصربه‌فرد خود را پیدا می‌کنند.

فصل هفتم بر رفتار اجتماعی موسیقی‌دان تمرکز دارد. در اینجا با بررسی نقش و جایگاه موسیقی‌دان در جوامع متفاوت، به مفاهیمی چون تخصص در فن موسیقی، عقیده‌ها، اقتصاد، اهمیت نقش آئین‌ها، تخصص‌گرایی، پذیرش جمعی و کاربرد اجتماعی موسیقی و تعریف جایگاه موسیقی‌دان پرداخته شده و در پایان فصل، به اهمیت و نقش بیرونی مخاطب در شکل‌گیری و امور اجتماعی موسیقی اشاره می‌شود.

فصل هشتم به راه‌ها و شیوه‌های آموزشی و عوامل تاثیرگذار در آن می‌پردازد. از ورای نمونه‌های مورد استفاده‌ی مریام می‌بینیم که در میان اقوام مختلف راه‌هایی چون تقلید، آموزش نظام‌مند، آموزش جمعی، نگاه‌کردن به نوازندگان دیگر، آموزش مستقیم و حفظ‌کردن، شناخته‌شده‌ترین راه‌های آموزش موسیقی در میان اقوام مختلف به‌شمار می‌آیند. در این روند رفتارهای مختلف دیگری چون مدت زمان تمرین، تاثیر رفتارهایی چون تنبیه، تشویق، پاداش و سخت‌گیری نیز به‌عنوان عوامل موثر مورد توجه قرار می‌گیرند.

فصل نهم به روند آهنگ‌سازی اشاره کرده و نشان می‌دهد که بر خلاف دریافت مرسوم ما از این مقوله، آهنگ‌سازی در میان اقوام مختلف معنا و روندی متفاوت و مخصوص به خود را دارد که با عناصر فرهنگی مختلفی چون بازآفرینی و پذیرش جمعی، تاثیر عوامل اعتقادی و فراطبیعی، ساخت آگاهانه یا ناآگاهانه، تغییردادنِ ترانه‌های قدیمی و وام‌گیری در ارتباط مستقیم قرار دارد و صرفاً یک رفتار آموخته و اجرایی به‌شمار نمی‌آید.

فصل دهم به شناخت رابطه‌ی دوسویه‌ی موسیقی و زبان می‌پردازد و در اینجا متن ترانه‌ها و آوازهای مردمان اقوام مختلف دستمایه‌ی شناخت این رابطه است.

رویکرد نخست این است که چگونه زبان و موسیقی یکدیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهند و دوم مسئله‌ی کاربرد و کارکرد اجتماعی این متن‌های به‌آواز خوانده شده است؛ این‌که چگونه ترانه‌ها و آوازخواندن با مفاهیم خاص اجتماعی و مردم در هماهنگی قرار می‌گیرند. نمونه‌های روشنگری که در این فصل آورده می‌شود نشان می‌دهند که چگونه متن ترانه‌ها می‌توانند راهی برای نشان‌دادن اعتراض و انتقاد در محیط کار، روایت‌گر اتفاقات اجتماعی، هجو، هزل، شایعه‌پراکنی و کنترل اجتماعی و یا به‌عنوان ابزاری در آموزش تحلیلی رفتار، تاریخ، افسانه‌ها و هنجار و ناهنجاری‌های اجتماعی باشند.

فصل یازدهم به نقش کاربرد و کارکردهای موسیقی می‌پردازد. مؤلف به تعریف دو واژه‌ی کاربرد و کارکرد پرداخته و نشان می‌دهد که در جوامع نانویسا، چگونه موسیقی بخش مهمی از زندگی را به خود اختصاص می‌دهد. مریام در این زمینه به‌تفکیک موارد تخصصی و غیرتخصصی، شهری و غیرشهری نیز اشاره می‌کند.

فصل دوازدهم به بررسی هنر نمادین، به‌ویژه در زمینه‌ی موسیقی می‌پردازد و موضوعات نشانه‌شناسی موسیقی را بر اساس داده‌های مطالعاتی، پیش از سال انتشار کتاب، یعنی ۱۹۶۴ مورد پژوهش قرار می‌دهد. از نکات برجسته‌ی این فصل می‌توان به تفاوت امر موسیقایی و ارتباط آن با بافت، اهمیت نمادپردازی کلام در برابر صوت موسیقی و اهمیت آموزش‌هایی که پیش‌زمینه‌ی ذهنی ایجاد می‌کنند اشاره کرد. نگارنده کوشش می‌کند تا با استفاده از مثال‌هایی در رابطه با موسیقی جَز، نشان دهد که چگونه گونه‌ای از موسیقی می‌تواند بازخوردهای اجتماعی، رفتاری و قومی گسترده و بنابراین نقش پررنگ اجتماعی داشته باشد.

فصل سیزدهم موضوع زیبایی شناسی موسیقی از دید اقوام مختلف را مورد توجه قرار می‌دهد و بر آن است تا به چند پرسش مهم در این زمینه پاسخ دهد: آیا تعاریف ارائه‌شده از جانب اندیشمندان غربی می‌توانند معیاری برای ارائه‌ی یک تعریف جهان‌شمول از زیبایی باشند؟ آیا زیبایی در موسیقی از دید ما و دیگر اقوام یک تعریف واحد دارد؟

فصل چهاردهم شناخت موسیقی را به‌مثابه عاملی در بازشناخت تاریخ فرهنگ مورد بحث قرار می‌دهد. مریام موضوع را با این پرسش آغاز می‌کند: کدامیک از وجوه موسیقی، آن هم باتوجه به ماهیت ثبت‌نشده‌ی صوت آن در اعصار پیشین، می‌تواند در بازسازی تاریخ به‌کار گرفته شود؟ و از یک منظر دیگر چگونه این امر می‌تواند کارآیی داشته باشد؟ در اینجا مریام متن ترانه‌ها و سازهای موسیقی را از

عناصری می‌داند که می‌توانند در شناخت تاریخ فرهنگ موسیقایی و فرهنگ یک قوم به‌طورکلی کارآمد باشند. در این راستا به پژوهش‌های کورت زاکس و هانس هایکمن در استفاده از نقش‌نگاره‌های مصر و میان‌رودان در بازسازی بخشی از تاریخ فرهنگ این منطقه اشاره می‌کند.

فصل پانزدهم به پویایی موسیقی و فرهنگ در حرکت پیش‌رونده و درونی جامعه پرداخته می‌شود. در همین زمینه مسئله‌ی تعییرات نیز از زوایای متفاوت بررسی شده و همسو با شکل‌گیری جریان‌هایی که موجب نوآوری می‌شوند مورد توجه قرار داده می‌شود. در انتها نیز نگارنده در مورد دو مسئله‌ی فرهنگ‌پذیری و ایجاد تنوع و وام‌گیری عناصر بینافرهنگی تحلیل‌های قابل‌توجهی را ارائه می‌دهد.

نکاتی در رابطه با برگردان فارسی

به ضرورت باید به نکاتی درباره‌ی برگردانِ فارسی این کتاب اشاره کنم:

ــ در تمامیِ فصل‌هایِ این کتاب، نگارنده به نویسندگان متعدد دیگری ارجاع داده و از اقوام و منطقه‌های بسیار نام می‌برد. نخست اینکه باید دقت کنیم در برخی موارد، نام این مناطق پس از گذشت بیش از نیم قرن تغییر کرده و دوم اینکه برخی از این اقوام، امروزه به شهرهای پیرامون خود پیوسته‌اند و بسیاری از رفتارها و آئین‌های نامبرده‌شده در این نوشتار، امروزه وجود ندارد. مانند کنگوی بلژیکی که امروزه نام آن به زئیر تغییر یافته است. از این رو، این کتاب بیش از هرچیز می‌تواند نوعی سند تاریخی در شناخت برخی حقایق مربوط به انسان‌شناسی به شمار بیاید.

ــ وجود نام‌های خاص و بومی متعدد، گاه خوانش متن و درک مفاهیم را دشوار می‌کند. به‌منظور آسان‌تر شدن خوانش، نام نویسنده‌های مختلف با **حروف سیاه** آورده شده است.

ــ تقریباً در تمامی موارد برای یافتن معادل فارسی واژگان و اصطلاحات تخصصی، از *فرهنگ علوم انسانی* داریوش آشوری استفاده شده است و در مورد برخی دیگر از این واژگان که در فرهنگ ایشان ذکر نشده‌اند، به‌طور شفاهی و شخصی با ایشان، دکتر محسن حجاریان و دکتر ساسان فاطمی مشورت کرده‌ام.

ــ واژه‌ی «diffusion» در انسان‌شناسی، نظریه‌ای را دربرمی‌گیرد که به پخش‌شدن و انتشار یک پدیده، رفتار، قوم و یا یک شیء اشاره می‌کند. در اینجا به‌تناسب جمله و قصد نگارنده، گاه معادل واژه‌ی «اشاعه» و گاه «پراکندگی» به‌جای این واژه آمده است.

ــ واژه‌ی «ایندین» به ساکنان قدیمی و بومی سرزمین‌های مختلف آمریکا گفته می‌شود که بازگردان فارسی رایج اما نادرست آن «سرخ‌پوست» است. محسن حجاریان که شخصاً در میان گروهی از بومیان آمریکا پژوهش‌های میدانی انجام داده در این‌باره نگاشته «... پُرواضح است که نژادی به نام سرخ‌پوست وجود ندارد. این اشتباه به دسته‌بندی‌کردن نژادها از سوی مردم‌شناسان اوایل سده‌ی بیستم باز می‌گردد. کاربرد عنوان سرخ‌پوست در همه‌جا نادرست است. در تحقیقات میدانی که من خود در تابستان ۱۹۷۵ در میان قبیله‌ی سُو (Sioux) از بومیان اصلی آمریکا در داکوتای جنوبی داشتم آنان خود به کاربرد واژه‌ی سرخ‌پوست به‌جد معترض بودند و خود را سرخ‌پوست نمی‌دانستند» (حجاریان ۱۳۸۷ : ۲۹). با وجود این اشاره‌ی بسیار قابل تأمل، به دلیل فراگیربودن این واژه باز هم همین غلط رایج را به‌کار می‌بریم و قوم «ایندین» را همچنان «سرخ‌پوست» می‌نامیم.

* *

در سال‌های دانشجویی من در دانشگاه نانتر (پاریس X)، تقریباً تمامی استادان و پژوهشگران حوزه‌ی موسیقی‌شناسی قومی در موضوعات و رویکردهای مختلف به‌گونه‌ای به نظریات مطرح‌شده توسط آلن مریام در این کتاب اشاره می‌کردند و فصل‌ها و موضوعات این کتاب به‌طور پراکنده در کلاس‌های مختلف مورد بحث قرار می‌گرفت. باتوجه به اهمیت این کتاب، از همان سال‌ها ترجمه‌ی بخش‌هایی را آغاز کردم که البته شکل منسجم و پیوسته‌ای نداشت. در سال‌های ۱۳۹۴ – ۱۳۹۶ فرصتی دست داد تا کار را به‌سرانجام برسانم.

برگردان فارسی *انسان‌شناسی موسیقی* از چند جهت می‌تواند پاسخگوی پاره‌ای از نیازهای رشته‌ی انسان‌شناسی موسیقی و موسیقی‌شناسی قومی در ایران باشد. نخستین مورد این است که این کتاب، از جمله کتاب‌های مرجعی به‌شمار می‌آید که گذشت زمان نتوانسته است باعث کهنگی مفاد علمی مطرح‌شده در آن شود و امروزه اگر تنها درباره‌ی عنوان آن صحبت کنیم، می‌توانیم به جرأت بگوییم که این عنوان، نمونه‌ای بدیع و فرهنگ‌ساز بوده و هست، چراکه ما را به سوی نگاه تازه‌ای به موسیقی کشانده و توانسته است به تثبیت و تبیین رشته‌ای نوین در شناخت موسیقی بینجامد. علاوه بر این‌ها مریام در این کتاب به‌خوبی نشان می‌دهد که موسیقی پیش‌تر از آنکه صدایی برای تحلیل و مطالعه‌ی خردمندانه‌ی ما انسان‌ها

باشد، رفتاری انسانی و غریزی به‌شمار می‌آید و بنابراین شناختِ به اصطلاح علمی آن، بدون تردید به شناخت تولیدکننده‌ی آن یعنی انسان نیازمند است. نبود و نیاز برگردان فارسی این کتاب ــ به‌عنوان کتابی روش‌مند و حاوی داده‌هایی قابل توجه و مستند ــ برای دانش‌پژوهان این رشته در ایران همیشه احساس می‌شد و امیدوارم با انتشار این اثر و با بهره‌گیری از نظریات و روش‌های به‌کار برده‌شده در آن گامی در شناخت و شناساندن عمیق‌تر موسیقی ایران برداشته شود.

مریم قرسو
بهار ۱۳۹۶